

الحمد لله رب العالمین

فکر سرخ

راز و رمز بقای ارزشها

تألیف: دکتر مهر داد ویس کرمی

فکر سرخ
راز و رمز بقای ارزشها

تألیف: دکتر مهرداد ویس کرمی

ناشر..... انتشارات نوراسلام

طرح روی جلد.....

نوبت چاپ..... اول - ۱۳۸۳

شمارگان.....

قیمت.....

شابکا..... ۹۶۴-۹۵۴۱۶-۴-۰

مرکز پخش: اصفهان - فرهنگسرای المهدی (عج)

حق چاپ برای فرهنگسرای المهدی (عج) محفوظ می باشد

فهرست مطالب

۷	پیش گفتار.....
۹	مقدمه.....
۹	لزوم عبرت گرفتن از گذشتگان.....
۹	همانندی سرنوشتها.....
۹	۱ - ثابت بودن ستها:.....
۱۰	۲ - مشترک بودن خلقت انسانها:.....
۱۲	نتیجه دو نکته.....
۱۳	پاسخ به یک سؤال.....
۱۵	تفاوت عبرت اجتهادی با عبرت کلیشه‌ای.....

فصل اول

سیر اجمالی در علل انحطاط مسلمین و وقوع صحنه کربلا

۲۲	اوصاف عرب جاهلی.....
۲۴	نعمت اهل بیت پیامبر (ص).....
۲۵	آغاز ناسپاسی.....
۲۷	اقسام مردم در فتنه.....
۳۳	سه دسته خواص.....
۳۳	منظور از خواص چه کسانی هستند؟!.....
۳۹	سیر ارتجاعی امت اسلامی.....
۴۰	قرائتهای گوناگون:.....
۴۱	یقین، در سایه عصمت:.....
۴۴	باند بازی و حزب پرستی!.....
۴۶	هم نوا شدن با بیگانگان!.....

۴۷	فاصله گرفتن از پیمانهای الهی و عترت پیامبر.....
۴۸	بقیه خصوصیات:.....
۴۹	منبع همه خطاها.....
۴۹	پناهگاه هر فتنه جو!.....
۵۰	دل‌هایی مملو از شبهه و کینه!.....
۵۰	ناسازگاری درون گروهی!.....
۵۱	سهم خواهی و قدرت طلبی!.....
۵۱	حیرت و مستی:.....
۵۱	دو گروه خواص گمراه!.....
۵۳	فرار از تکلیف هرگز!.....
۵۴	از مظلومیت چه باک!.....
۵۷	وصف خوبان در جامعه فتنه زده!.....
۵۸	لوث شدن خویبها!.....
۵۹	فرهنگ عمومی هوس مدار!.....
۶۱	عذاب وجدان جمعی!.....
۶۳	باز هم خیانت خواص.....
۶۴	یک انحراف از عوام و دو انحراف از خواص!.....
۶۵	علت ناکامی حضرت در اصلاح کامل جامعه!.....
۶۹	تبیین عقلی و نقلی بی تفاوتی!.....
۷۲	بیان فلسفی مسئله بی تفاوتی:.....

فصل دوم

درسهایی از قیام عاشورا

۷۵	در جهت تثبیت و تعمیق ارزشهای انقلاب.....
----	--

۷۶	ماندگاری فکر سرخ!
۷۷	۱ - موضع‌گیری شفاف و روشن
۸۰	واژه‌های وارداتی!
۸۱	برخورد صحیح با واژه‌های وارداتی!
۸۳	۲ - حرکات معنادار و روشنگر
۸۴	۳ - نظر به آینده‌های دور
۸۷	۴ - دعوت جدی و فراگیر، از همه اهل حق، جهت همراهی
۹۰	۵ - برنامه ریزی در جهت ادامه حرکت، پس از شهادت
۹۲	۶ - استفاده از تمام امکانات موجود جهت هدایت
۹۷	۷ - استفاده از وسیله حق جهت هدف حق!
۹۹	بحثی فلسفی در مورد رابطه وسیله و هدف!
۱۰۰	نکته‌ای دقیق!
۱۰۳	۸ - خستگی ناپذیری در دفاع از حق
۱۰۶	یک تذکر مهم!
۱۰۶	۱ - عدم وجود خواص برجسته:
۱۰۶	۲ - نیخته بودن افکار عمومی:
۱۰۷	۳ - فقدان پیام رسانان حقیقی:
۱۰۷	اما شرایط حسینی!
۱۰۸	حفظ شرایط حسینی در دو مرتبه!
۱۰۹	علل ایجابی و سلبی!
۱۰۹	فلسفه انتخاب عوامل سه گانه
۱۱۲	تمام مطلب در یک نگاه!
۱۱۵	فهرست منابع

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش گفتار

بدون شک، انقلاب اسلامی ایران، در دامان پر عطوفت حسین علیه السلام نشو و نما یافت، چه اینکه مولود فرهنگ انسان ساز عاشورا و سیراب از عطش جانسوز اصحاب کربلاست و اینک که نهال انقلاب، در بستر طیب کربلا، سر سبز و پر طراوت به بار نشسته است، پیش از پیش نیازمند حراست و نگهداری است.

سکاندار کشتی انقلاب، در حفظ و حراست دستاوردهای عظیم انقلاب بر «استراتژی حسینی» تأکید می‌ورزد و تنها راه بقای انقلاب را در ممارست و ثبات بر سیره حسینی می‌بیند:

«امروز به برکت ملت هوشیاری مثل ملت ایران، به برکت افکار برانگیخته‌ای مثل افکار ملت ایران، به برکت انقلاب بزرگی مثل انقلاب اسلامی ایران، نه آمریکا و نه بزرگتر از آمریکا- اگر در قدرتهای مادی باشند- قادر نیستند حادثه‌ای مثل حادثه صلح امام حسن علیه السلام را بر دنیای اسلام تحمیل کنند. اینجا اگر دشمن خیلی فشار بیاورد، حادثه کربلا اتفاق خواهد افتاد.»^(۱)

نوشتار فعلی در صدد است تا نمود عینی و عملی این استراتژی را برای

خوانندگان عزیز ترسیم نماید، باشد که ذره‌ای از تکلیف و دین خود را، نسبت به شهدا و امام شهدا ادا نموده، همگان را بر انجام این فریضه عظیم و فراگیر، تحریض نماید.

متن کتاب در طی یک مقدمه و دو فصل تقدیم می‌گردد. مقدمه کتاب، در مورد "لزوم عبرت‌گیری" و اهمیت آن به بحث می‌پردازد، فصل اول، عوامل مهم انحطاط فرهنگی جامعه اسلامی پس از رحلت رسول اکرم ﷺ و زمینه‌های وقوع حادثه کربلا را مورد بحث قرار می‌دهد تا در سایه عبرت از تاریخ، راه را بر انحطاط و فراموشی ارزشهای اصیل انقلاب مسدود نماید و بالاخره در فصل دوم به برخی از رموز بقا و ماندگاری قیام ابا عبدالله اشاره می‌شود تا در سایه به کارگیری این رموز، بقا و تداوم انقلاب را تضمین نماید و در پایان به خلاصه بحث و نتیجه‌گیری از مباحث مطرح شده می‌پردازیم تا انشاءالله چشم انداز کلی بحث در منظر خواننده "دردمند"، "حق طلب" و "تکلیف محور" قرار گیرد. تنها در سایه چنین تفکری بود که بزرگترین انقلاب فرهنگی جهان برپا و حماسه دفاع مقدس، خلق شد و این "اقامه" و آن "دفاع"، وجهه همت این نوشتار می‌باشد. باشد که این حرکت ناچیز، در کارنامه پر از قصور راقم این سطور، به نیکی ثبت و در روزی که جز حق، رخت بر می‌بندد او را زاد و ره توشه باشد.

محرم الحرام ۱۴۲۴ هجری قمری

بنده فقیر خدا مهرداد ویس کرمی

مقدمه

لزوم عبرت گرفتن از گذشتگان

یکی از راههای کسب معرفت، عبرت گرفتن از سرگذشت سایر انسانهاست چرا که تنگناهای زمانی و مکانی، انسان را از عمده تجارب ضروری، محروم می‌نماید، بنابراین ضرورت دارد در سرگذشت انسانهایی که شبیه ما بوده و در شرایطی مشابه ما می‌زیسته‌اند، تعقل و تدبیر نماییم و از آنچه بر آنان گذشته است، در جهت نیل به اهداف انسانی خود، بهره‌مند شویم. اما سؤالی که در بادی امر به نظر می‌رسد این است که سرنوشت دیگران چه ربطی به سرنوشت ما دارد تا با استفاده از آن، بتوانیم در جهت کمال حقیقی خویش حرکت نمائیم. مگر نه این است که آنها افرادی متفاوت با ما هستند و شرایط آنها نیز با شرایطی که ما در آن به سر می‌بریم، تفاوت دارد!

همانندی سرنوشتها

مفید بودن عبرت به یکسان بودن، قوانین خلقت (سنتهای الهی) و ساختار آفرینشی انسانها مربوط می‌شود. توضیح مطلب فوق اینکه:

۱- ثابت بودن سنن آنها:

جهان آفرینش بر اساس یکی سری قوانین ثابت اداره می‌شود که در قرآن و روایات از آنها به عنوان «سنن الهی» یاد شده است. به عنوان مثال خداوند متعال در قرآن کریم، بر ثابت و تغییر ناپذیر بودن این قوانین، تأکید می‌ورزد:

«فلن تجد لِسْنَةَ اِ تبديلاً و لن تجد لِسْنَةَ ا تحويلاً»^(۱)

اگر خداوند متعال، در اداره خلقت، فاقد قانون یا قوانین ثابت و مشخصی بود یا اینکه این قوانین، متغیر و گذرا بودند، عبرت گرفتن از اقوام پیشین برای انسانهای فعلی، فایده‌ای در بر نداشت چرا که ممکن بود عملی که در زمان حضرت یوسف علیه السلام باعث عذاب یک ملت شده، در حال حاضر و فور نعمت و رحمت الهی را در پی داشته باشد؛ در این صورت، هیچگاه تجارب گذشتگان برای ما عبرت آموز نبود، در حالی که قرآن و روایات معصومین علیهم صلوات الله، خبر از سستیایی می‌دهد که در طول عمر خلقت، همواره ساری و جاری بوده‌اند، گرچه در میان خود این سستیها بعضی عام‌تر و دسته‌ای خاص‌تر، بعضی حاکم و بعضی محکوم، دسته‌ای غالب و دسته‌ای مغلوب می‌باشند و گاهی این سنن با همکاری یکدیگر، سرنوشت یک موضوع خاص را، رقم می‌زنند، اما این خصوصیات در مورد همه قوانین عقلایی و حکیمانه صادق است.

امیر سخن و سرور مؤمنین، مطلب فوق را چنین بیان می‌فرمایند:
«بندگان خدا! روزگار بر آیندگان چنان می‌گذرد که برگزشتگان رفت. آنچه هست جاویدان نخواهد ماند. پایان کارش با آغاز آن یکی است. ماجراها و رویدادهای آن همانند یکدیگر هستند و نشانه‌های آن آشکار است...»^(۲)

۲- مشترک بودن خلقت انسانها:

ثابت بودن قوانین و سنن الهی در اداره خلقت، برای عبرت گرفتن کفایت

نمی‌کند چرا که تجربیات یک نوع، چندان برای نوع دیگر مفید نمی‌باشد، در حالی که اگر خلقت انسانها مشابه همدیگر باشد، هر حکمی که در مورد یک گروه از انسانها - البته از جهت خلقت مشترک - صادر شود، قابل تسری به سایرین نیز خواهد بود و به همین منوال، عبرت گرفتن گروهی از آدمیان از گروهی دیگر، موجه و معقول خواهد بود.

"کتاب" و "سنت"، از همانندی آفرینش آدمیان خبر می‌دهد و جوهره اصلی انسانها را واحد می‌شمرد: «فَاقم وجهک للذین حنیفاً فطرةً ا. الّتی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق ا...» «پس روی خود را به سوی دین برگردان همان آفرینش خاصی که مردم بر اساس آن آفریده شده‌اند و در خلقت الهی تغییر و تبدیلی نیست...»^(۱)

نکته اول در آیه شریفه این است که خلقت همه انسانها از نوع خاصی است چرا که فطرة بر وزن فعلة است و از آفرینش مختص به انسانها خبر می‌دهد، البته قرآن کریم برای هر موجودی خلقت مخصوص به خود آن قابل است: «ما من دابة فی الارض و لا طائر یطیر یجنّاحیه الا امم امثالکم...» هیچ جنبنده‌ای در زمین یا پرنده‌ای در آسمان نیست جز اینکه همانند شما دارای خلقت مخصوصی بوده همانند شما دارای طوایف و گروههایی هستند...^(۲)

نکته دوم این است که خلقت مزبور ثابت و تغییرناپذیر است و چون فعل خداوند است، کسی قادر به تغییر آن نیست البته پوشاندن، تضعیف و فراموشی آن قابل تصور و ممکن است، اما از بین بردن کامل آن میسر کسی نیست. این حقیقتی است که از آیه شریفه به راحتی قابل استفاده است: «

لا تَبْدِيلَ لَخَلْقِ اللَّهِ»

بر این اساس است که حضرت امیر علیه السلام ملتها را شبیه هم و رفتارهای آنها را مانند یکدیگر معرفی می فرماید: «... راستی چقدر ملتها با هم یکسان و صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است...»^(۱)

نتیجه دو نکته

قوانین خلقت، ثابت و تغییر ناپذیر است و از طرفی انسانها در جوهره اصلی و خمیر مایه آفرینش، همانند هستند، لذا عبرت گرفتن از انسانهای گذشته و پند گرفتن از ملل پیشین نه تنها ممکن، بلکه یک ضرورت است، چرا که آدمیان، در طول عمر کوتاه خویش، قادر به تجربه تمام امور ریز و درشت و پند گرفتن مستقیم از آنها نیستند، بنابراین با عبرت گرفتن از سایر انسانها، می توان از عمر آنها نیز بهره جست و از تجربیات گرانبهای آنان، به نیکی استفاده نمود. لذا امیر المومنین علیه السلام فرزندش امام حسن علیهما السلام را به چنین عبرتی فرا می خواند: «... اخبار گذشتگان را بر قلبت عرضه، و از آنچه بر گذشتگان رفته، او را آگاه کن و در بقایا و سرزمینهای آنها، سفر کن، پس در آنچه انجام دادند، و در جایی که از آن منتقل شدند و در آنجا که اقامت گزیدند و منزل کردند، نیک نظر کن، پس خواهی دید که از آنچه دوست می داشتند منتقل شدند و در دار غربت اقامت گزیدند و مانند این است که در اندک زمانی تو نیز مانند یکی از آنان خواهی بود... تا با اندیشه تمام خود در کار خود روی آوری با آنچه آزمایش

کننده‌گان قبلی، تو را از آزمودن آن بی‌نیاز کرده‌اند تا از رنج و زحمت آزمایش، بی‌نیاز شده و از به‌کار بردن آن معاف‌گردی، پس از ادب به تو رسیده آنچه ما به آن رسیدیم و برای تو آشکار است آنچه بر ما تاریک بود...^(۱)

آیاتی که انسان را به سیر در سرنوشت گذشتگان فرا می‌خواند و به عبرت از آنان دعوت می‌کند فراوان است که جهت پرهیز از اطالۀ کلام، از ذکر آنها معذوریم^(۲)

پاسخ به یک سؤال

س: اگر قوانین الهی ثابت و بدون تغییر و نیز سرشت و خلقت آدمیان مشابه باشد، پس ناچار باید انسان را مجبور بدانیم و با فرض مزبور، اختیار وی زیر سؤال خواهد رفت!

جواب: از آنجا که انسان ذاتاً مختار است و اختیار را از ذات او نمی‌توان حذف کرد، بنابراین جبری در کار نخواهد بود بلکه انسانی که مختار و آگاه است، با اختیار خویش، با قوانین و سنن الهی مواجه می‌شود و اینکه در معرض کدام سنت یا سنتها قرار گیرد، بستگی به اختیار خود او دارد، بنابراین ما از برخورد مختارانه امتهای پیشین با قوانین و سنن الهی و سرنوشت حاصل از این دو مؤلفه، می‌توانیم برای زندگی خود، درس بگیریم و منظور از عبرت گرفتن نیز چیزی جز این نیست و عبرت به این

۱- نهج البلاغه / نامه ۳۱

۲- به عنوان نمونه به آیات زیر مراجعه نمایید: (۳/۳۷) (۶/۱۱) (۱۶/۳۶) (۲۷/۶۹) (۲۹/۳۰) (۳۰/۴۲) (۳۴/۱۸) توجه: سمت راست شماره آیه و سمت چپ شماره سوره را نشان می‌دهد.

معنا، هیچگاه به "جبر" و "سلب اختیار" منجر نمی‌شود (دقت کنید)

دگرگون شدن بعضی از امور نیز، به سرشت مشترک میان آدمیان در اعصار گوناگون، لطمه‌ای وارد نمی‌کند چرا که در دل همان امور متغیر نیز، امور ثابتی وجود دارد که دگرگونی و تحول نمی‌پذیرد. به عنوان مثال همه انسانها در طول تاریخ به داد و ستد می‌پرداخته‌اند گرچه اجناس مورد معامله، در طول تاریخ تفاوتی داشته، اما اصل تبادل و معامله، به قوت خود باقی است. هوسرانی و غوطه ور شدن در هوسها و شهوات، اراده آدمی را تضعیف می‌کند گرچه هوسرانی بشر در طول تاریخ، چهره‌های گوناگونی را پذیرا شده است. امور دیگری مانند ظلم، فقر، فساد، تبعیض، غفلت و... نیز همین حالت را دارند، بطوریکه می‌توان در ورای قالبهای ظاهری آنها، روح واحدی را کشف کرد و از آن عبرت گرفت و آنچه با سرشت واحد انسانی و سنتهای ثابت الهی مرتبط است، همین روح واحد است، نه چهره‌های متغیر، که محصور و محدود به ظروف مکانی و زمانی است و غبار زمان و مکان، چهره آنها دگرگون می‌سازد.^(۱)

اگر سخن از "عبرت" در میان است منظور چنین عبرتی است نه یک عبرت کلیشه‌ای و مقطعی. البته این طرز عبرت گرفتن، نیازمند به توضیح بیشتری است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۱- «... ملتهای پیش از شما به هلاکت رسیدند بدان جهت که حق مردم را نپرداختند. پس دنیا را با رشوه دادن به دست آوردند و مردم را به راد باطل بردند و آنان اطاعت کردند...» (نهج البلاغه/نامه ۷۹)

تفاوت عبرت اجتهدی با عبرت کلیشه‌ای

حوادثی را که در طول تاریخ به وقوع می‌پیوندد، به دو صورت می‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد؛ ممکن است نگاه ما به یک حادثه بیشتر به ظواهر آن حادثه و در چارچوب زمان و مکان وقوع آن، معطوف باشد، عبرتی که از این منظر، حاصل شود، یک عبرت کلیشه‌ای است که از درک عمیق وقایع و نفوذ به بطون آنها عاجز است. به عنوان مثال اگر از این منظر به "حسینی بودن" نظر کنیم، ذهن ما معطوف به روز عاشورا و سرزمین کربلا خواهد شد و دید ما از زمان و مکان وقوع حادثه کربلا فراتر نخواهد رفت و هیچگاه به عوامل وقوع حادثه کربلا و راز ماندگاری آن نخواهیم اندیشید و لابد نتیجه می‌گیریم که نهایتاً باید به زندگی روزمره خود ادامه دهیم تا امام زمان (عج) ظهور نمایند، سپس در رکاب آن حضرت، با دشمنان دین به مبارزه برخیزیم، در حالی که قرآن کریم سرنوشت ما را با امتهای گذشته شبیه می‌داند و ما را به عبرت عمیق‌تر و جدی‌تر در احوال آنان فرا می‌خواند: «ام حسبتم أن تدخلوا الجنة ولما يأتكم مثل الذين خلوا من قبلكم... آیا گمان می‌کنید که وارد بهشت می‌شوید در حالی که مبتلا به احوال گذشتگان نخواهید شد؟»^(۱) آیه فوق الذکر، در قالب استفهام، ما را به تأمل در احوال گذشتگان فرا می‌خواند، چرا که روح کلی حوادثی که بر ما و آنان گذشته، یکسان است و اینجاست که چهره دیگری از عبرت (عبری اجتهدی) رخ می‌نماید که در آن، نیازمند تأمل در روح قیام ابا عبدالله هستیم تا با استفاده از آن، تکلیف

خود را در شرایط حاضر تشخیص دهیم. توضیح مطلب اینکه شرایط فعلی انقلاب ما نسبت به قیام عاشورا، دارای یک سری وجوه اشتراک و تعدادی وجوه افتراق است و به همین دلیل، جهت تبیین استراتژی حسینی، نیازمند نگاه دقیق‌تری به زمان خویش و تحکیم جبهه حق، با استفاده از قیام عاشورا هستیم.

از آنجا که در جامعه امروز ما، برتری اجمالی با جبهه ارزشی است بنابراین اولویت با حفظ این برتری و تحکیم و تثبیت آن می‌باشد که خود در گرو توجه به دو نکته مهم و کلیدی است:

نکته اول: قبل از هر چیز لازم است، علل وقوع حادثه کربلا، مورد بحث و بررسی بیشتری قرار گیرد چرا که هنر ما در شرایط فعلی انقلاب، این است که ضمن شناسایی ریشه‌ای علل "هتجار شکنی" و "امام‌کشی" امت اسلامی، از وقوع این آفت پیشگیری نمائیم و این برگ برنده و موقعیت بی نظیر و استثنایی فعلی را از کف ندهیم، موقعیتی که با جرأت می‌توان گفت برای اکثر قریب به اتفاق انبیا و ائمه اطهار علیهم صلوات الله اجمعین، فراهم نیامده. به این منظور بایستی - هر چند اجمالی - به علل وقوع حادثه کربلا از صدر اسلام تا سال شصتم هجری، دقیق‌تر نگاه کنیم و از آن درس عبرت بگیریم و زمینه‌های احتمالی را از ریشه بخشکانیم و پیش از لبریز شدن جوی آب، آنرا از سرچشمه ببندیم و علاج واقعه را قبل از وقوع بنماییم. تدوین فصل اول این کتاب، در صدد تأمین چنین مقصدی است.

نکته دوم: در طول تاریخ حیات بشری، سرهای زیادی هوای نی سواری

کرده‌اند و خانواده‌های بسیاری، جامهٔ اسارت بر تن، منزل به منزل سفر کرده‌اند، اما تنها خورشید عاشورا است که همواره می‌درخشد و ساکنان دیار ظلمت را روشنایی می‌بخشد و کربلاست که یک تنه از جانهای جویای حیات، رفع عطش می‌نماید.

شناسایی راز و رمز بقای پیام عاشورا، جهت حفظ طراوت و پویایی پیام انقلاب، بسیار ضروری است؛ به بیان دیگر باید ببینیم در کربلا کدامین تدبیر اتخاذ گردید که همانند آب حیات، پیام عاشورا را جاودانه ساخت، سپس ارزشهای انقلاب را از این آب حیات سیراب کنیم و آنها را باقی به بقای بشریت گردانیم. شاید این درسها فراوان باشد ولی فصل دوم این نوشتار به امهات این رموز - در حد بضاعت ناچیز و دانش اندک نگارنده - می‌پردازد و کاوش در اکتشاف همه این رموز را به ذهن پویای خواننده فهیم خود، واگذار می‌نماید.

غفلت از نکته اول، ارزشهای انقلاب را فرسوده و آنها را آرام آرام، راهی دیار نیستی می‌گرداند، چه اینکه بی توجهی به نکته دوم، باعث عوض شدن ارزشها و عدم نفوذ آنها در قلوب انقلابیون می‌گردد تا جایی که چنین پیوند سستی، با یک شوک اجتماعی یا روانی و یا عوض شدن یک نسل، قابل گسستن است. نتیجه مشترک غفلت از نکات مزبور، این است که ارزشها جای خود را به ضد ارزشها می‌دهند و جاهلان به جای عالمان سخن می‌گویند و بازار شیادان کوتاه فکر، گرم می‌شود: «قَالَهُدَى خَامِلٌ وَالْقَمَى شَامِلٌ، غَيْبِ الرَّحْمَانِ وَ نُصْرَةِ الشَّيْطَانِ وَ حُزْنِ الْإِيْمَانِ فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ وَ تَنَكَّرَتْ دَعَائِمُهُ وَ

دَرَسَتْ سُبُلَهُ وَ غَفَّتْ شُرُكُهُ... فهم فیها تائِهون حائرون جاهلون مَقْتُونُونَ، فی حَیَرِ دَارٍ وَ شَرِّ جَبَرَانٍ نَوْمُهُمْ مُهُودٌ وَ كُحْلُهُمْ دَمُوعٌ بَارِضٌ عَالَمُهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ؛ هدایت کم فروغ و کوری فراگیر، خداوند، عصیان و شیطان، یاری می شود و ایمان شکست می خورد پس ستونهای آن ویران می شود و آثار و نشانه های آن تغییر می کند و راههای آن نابود می شود و شریکان شیطان (گمراهان) در امان و سلامتی هستند... پس مردم در آن، سرگردان و حیران و نادان و فتنه زده هستند، در دیار خوب با همسایه های بد، که خواب آنها آشفته و سرمه چشم آنان اشک است، در سرزمینی که عالم آن دهان بسته و ساکت و جاهلان آن عزیز و میدان دار هستند^(۱)

خلاصه اینکه، درک شرایط حسینی، تنها در سایه "عبرت اجتهدی" از عاشورا میسر است و در این راستا باید از علل و وقوع حادثه کربلا و انحطاط مسلمین، عبرت بگیریم، تا در سایه آن از مصادیق فعلی آن جلوگیری کنیم و نیز از رموز و علل تثبیت و بقای پیام عاشورا، درس بگیریم و در جهت ارتقای کیفی و تعمیق ارزشها و دستاوردهای انقلاب، از آن استفاده نماییم و تنها در سایه چنین عبرتی است که در جهت حفظ و حراست از دستاوردهای انقلاب، توفیق می یابیم.

در تبیین این قسمت از بحث، بیشتر از مباحث نهج البلاغه کمک می گیریم چرا که کسی را دردمندتر از امیرالمومنین و دوراندیش تر از وی سراغ نداریم، بنابراین سعی ما بر این است که حتی الامکان از نفس قدسی آن

حضرت، در جهت تبیین مطلب، استمداد جوییم:

حاجت خویش بر پیر مغان بردم دوش

کو به تأیید نظر حلّ معما می کرد

دیدمش خرم و خندان، قدح باده به دست

واندر آن آینه، صد گونه تماشا می کرد

گفتم این جام جهان بین، به تو کی داد حکیم

گفت آنروز، که این گنبد مینا می کرد!